

کتابخانه علمی
ایرانشناسی

- تازه‌ها و پاره‌های ایرانشناسی (۲۵) / ایرج افشار
- کتابهای تازه ایرانشناسی (۲) / فریده رازی

تازه‌ها و پاره‌های ایرانشناسی (۲۵)

ایرج افشار

تقی‌زاده و تحقیقات درباره فردوسی

نامه‌ای است از سیدحسن تقی‌زاده (به مجتبی مینوی) وقتی که از سفارت پاریس معزول شده بود و چون خود را مغضوب می‌دیده است به برلین رفته بود. رسم‌الخط مطابق میزسوم کنونی شده است. نامه از برلین به مینوی (تهران) نوشته شده است.

۲۴ نوامبر ۱۹۳۴ مسیحی

دوست فاضل محترم
امیدوارم مزاج شریف سالم است و ملالی ندارید. چندی است از جنابعالی خبری ندارم و با اینکه همه وقت خواهان اخبار گزارش حالات عالی بوده و آرزومند کامیابی و شادکامیتان بوده و هستم. تراکم اشتغالات نه تنها در فرانسه حتی قریب یک سال در طهران موجب بیخبری شد. امیدوارم بعدها بتوانیم گاهی از همدیگر اطلاع پیدا کنیم. اگرچه اینجانب در کاغذنویسی خیلی عاجزم و جنابعالی هم کمتر وقت می‌کنید.
در اوقات اخیر که در پاریس بودم یعنی قریب دو ماه قبل روزی جناب آقامیرزا محمدخان قزوینی مذاکره فرمودند که چیزی خدمت ایشان مرقوم داشته‌اید و در آن ذکری از اینجانب بوده است. یعنی از قراری که می‌فرمودند در طهران مجموعه‌ای به اسم و یاد فردوسی طبع می‌کنند و در آن مقالاتی از اشخاص مختلف چاپ می‌شود و از آن جمله یکی از خود آقای قزوینی راجع به دیباچه قدیم شاهنامه و متن صحیح آن می‌باشد که مرقوم داشته بودید می‌خواهید نمونه طبع آن

را خدمتشان بفرستید تا نظری نمایند و نیز مرقوم داشته بودید چیزی از اینجانب در آن مجموعه چاپ می‌شود که آدرس مرا خواسته بودید تا نمونه طبع آن را نیز برای من بفرستید. از این جا فهمیدم که گویا مجملی از آنچه اینجانب در چند سال پیش در روزنامه کاوه راجع به شاهنامه نوشتم به همت جنابعالی جمع‌آوری شده و مندرج می‌گردد. در اوایل امر انجمن آثار ملی و وزارت جلیله معارف راجع به شرکت در آن مجموعه و نوشتن چیزی اظهار داشته و تقاضا فرمودند. ولی من همیشه و در هر مورد نظر به گرفتاری فوق‌العاده که یک دقیقه فراغت نمی‌داد عذر خواستم و ازین بابت فوق‌العاده تأسف دارم. چه اگر مجالی بود مبلغی معلومات جدیده بر آنچه در کاوه درج شده می‌افزودم. لکن چون بهیچ وجهی ممکن نبود خدمت آقای کفیل محترم معارف (که لطف خاصی به اینجانب دارند و واقعاً همت و شوق غریبی در امر معارف و علم و ادب ابراز می‌کنند) عرض کردم که اگر باید چیزی نیز از اینجانب در آن مجموعه باشد ممکن است دستور فرمایند یکی از اشخاص اهل این کار مندرجات کاوه را تنظیم نموده و فقره راجع به نسخه موسوم و منسوب به خان لنگانی را با اشارات مربوطه به آن در ضمن سایر مندرجات حذف کرده چیزی تهیه نمایند.

دیگر تا این اواخر ابداً خبری ازین باب نداشتم تا از مرقومه سرکار عالی به آقای قزوینی استنباط کردم که اقدامی درین باب به عمل آمده است. حالا نمی‌دانم این کار در چه حال است. آیا تمام شده یا هنوز در مرحله تهیه است. چه اگر تصرفی در آن ممکن باشد حالا اینجانب فرصت آن را دارم و می‌توانم خیلی کاملتر نمایم. زیرا که فعلاً کاری بجز معالجه علت مزاجی در اینجا ندارم و آن هم چون علت موضعی نیست و تمام شب و روز به معالجه نمی‌گذرد فرصتی برای مراجعه می‌شود. در هر حال اگر هم چاپ شده یک نسخه برای اینجانب بفرمائید ارسال دارند. از محافل علمی ایران خیلی بیخبرم و حتی مجله مهر و مجله تعلیم و تربیت هم نمی‌رسند. جراید فارسی هم کمتر می‌بینم. دیروز اتفاقاً یکی از محصلین اینجا پیش من آمد و نسخه‌ای از رباعیات بابا افضل کاشی همراه او بود که آقای نفیسی نشر کرده‌اند. خیلی تأسف خوردم که من اینقدر دستم از نشریات ایران تهی مانده که حتی از وجود چنین رساله‌ای خبر نداشتم.

در این فرصت کوچکی که پیش آمد (یعنی بواسطه مجبور شدن به معالجه اضطراراً را پیش آمد) مشغول اتمام کتاب «از پرویز تا چنگیز» شدم و امیدوارم انجام آن میسر گردد. لکن اسباب کاملاً فراهم نیست. چیزی که مایه نگرانی اینجانب است مسئله طبع و تصحیح آن است که چنانکه می‌دانید یکی از مشکل‌ترین کارها است و می‌توسم همه زحمات به هدر برود. نمی‌دانم آیا ممکن می‌شود که در موقع طبع آن که خود وزارت معارف متکفل و متصدی آن خواهد بود جنابعالی نظری به آن بیندازید یا در تحت نظر تان کسی دیگر زحمت این کار را قبول نماید.

نمی دانم آیا از دست پروردگان خودتان کسانی پیدا شده‌اند که از عهدۀ این کار کما ینبغی برآیند یا نه و در واقع این مسئله مهم یکی از ضروریات است و باید حتماً از جنابعالی تقاضا نمایند که چند نفری برای این کار تربیت کنید که بطور کامل مهیا باشند و چیزی که از دست آنها بگذرد مصون از اغلاط و سجاوندی بیجا و سرسطریهای غیر لازم و اهمال سر سطر در جایی که لازم است بوده و حرکات صحیح کلمات مُشکَل و علامت اقتباس در جای خود و خطوط مختلفه برای کلمات و غیره و غیره و غیره که بشمار است داشته باشد.

نمی دانم کتاب حماسه ملی یعنی ترجمۀ آن به کجا رسید. اگر تمام شده خواهش مندم یکی دو نسخه برای من لطف نموده ارسال دارید و اگر تمام نشده اهتمامی بفرمائید که تمام شود که روا نیست ناقص بماند. ظاهراً سه جزوه برای من داده‌اید. اگر باز از جزوه‌های ما بعد نشر شده می‌مکن است از هر جزوه یک عدد ارسال شود. از آقای خلخالی هم چندی است خیر ندارم. انشاءالله حالشان خوب است.

امیدوارم در مجموعه فردوسی خود جنابعالی هم چیزی نوشته‌اید که واقعاً جای آن دارد بنویسید. در شماره‌ای که مجله «مهر» راجع به فردوسی نشر کرده و چند روز قبل از یکی از دوستان عاریت گرفته و مرور کردم چیزی از جنابعالی نبود نمی دانم چرا. در صورتیکه آنچه بنویسید مبنی بر تحقیق عمیق و از خطا مصون خواهد بود.

یکی از آقایان فضلاء که در همان مجله شرحی نوشته می نویسد «مثنوی یوسف و زلیخا که علی‌المعروف^۱ در سفر عراق به سال ۳۸۵ یا ۳۸۶ برای موفق (ابوعلی حسین بن محمد بن اسمعیل اسکافی) از بزرگان دربار بهاءالدوله دیلمی ساخته شده و...» و هم چنین یکی دیگر از آقایان در همان مجله شرحی راجع به خود یوسف و زلیخا در ترجمه مقاله‌ای نوشته و باز در آغاز کلام می نویسد «گذشته از اشاره به نظم شدن قصه یوسف قبل از فردوسی و مشعر است به رفتن فردوسی به اهواز و مواجه شدن او به امیر عراق (بهاءالدوله) و صاحب تدبیر او حسن موفق و به نظم کشیدن یوسف و زلیخا به امر و اشاره این شخص اخیرالذکر...» ازین بیانات آقایان برای اینجانب اشکالی حاصل شد. چه من شاید از روی جهل و اشتباه و عدم اطلاع تصور می کردم که این مطلب را من اول ملتفت شده و نوشته‌ام و حتی خود اتمه توجّهی نکرده که موفق کی بوده و در باب امیر عراق هم نوشته که شاید سلطان الدوله یا مجدالدوله است و در تاریخ تألیف نیز همان قول مشهور را پیروی کرده که بعد از ۴۰۰ هجری بوده. درین صورت از تحریرات آقایان فضلاء استنباط می شود که اصلاً این تفصیل «معروف» بوده و معلوم می شود

من در اشتباه بوده‌ام. آیا چنین است؟ اگر چنین است از جنابعالی تمناً دارم مرا هدایت بنمائید که بعدها درین اشتباه نمانم.

واضح است که اگر تصوّر اینجانب صحیح هم باشد قابل اهمیت نیست و کاری نیست که به آن افتخار شود. اولاً در کتب مدوّن بوده و ابتدا به نظر من رسید. ثانیاً به قول فضلالی محرّره چه اهمیتی دارد که سعدی در بهار متولّد شده یا پائیز و اسم او مشرف است یا مصلح. ولی به هرحال شخص برحسب اقتضای طبیعت بشری اگر یک نقطه و ازیر بآء پیدا کند خوشوقت می‌شود و جزو rendements عمر خود می‌داند. چنانکه شرح حیات ابونصر منصور محمدابن عبدالرزاق را و هم چنین تاریخ صحیح تألیف شاهنامه ابومنصوری را که (۳۴۶) بوده نه ۳۳۶ یا (۳۶۰) و شرح شاهنامه‌های سنعودی مروزی و ابوالمؤید بلخی و ابوعلی بلخی و ابومنصوری و شاهنامه مأخذ ثعالبی و هم چنین گرشاسب نامه ابوالمؤید بلخی را و نیز بودن قسمتی از دیباجه قدیم شاهنامه عین دیباجه شاهنامه ابومنصوری و شاید چند مطلب دیگر را تصوّر می‌کنم (شاید به اشتباه) که ابتدا اینجانب نوشته باشم و لهذا خودم هم مایلیم که اگر اشتباهی درین تصوّر بوده بدانم و خیلی خوشوقت می‌شوم که بر اشتباه خود واقف گردم.

خود اینجانب هم حالاً گمان می‌کنم در ارزش مقالات من راجع به شاهنامه مرا اشتباهی باید باشد. منتهی چون مردم دنیا اهل مجامله و ادب یا تعارف هستند کسی تا حال مرا به سستی آن تحقیقات متوجه نکرده و من در ضلالت خود پسندی بشری یا اشتباه و گمراهی مانده‌ام (اگر چه هیچ وقت خود پسندی نداشتم). زیرا که اگر چنین نبود چطور می‌شود که در صدها مقالات و خطابه‌ها و کنفرانسیها و رساله‌ها که در این اواخر در ایران و خارجه در باب فردوسی نوشتند و گفتند احدی یک کلمه حرف از مندرجات «کاوه» نگفته و ذکری نکرد و اسمی هم نبرد. پس معلوم می‌شود که هیچ ارزشی نداشته و حتی به اندازه دیباجه ادیب الممالک هم^۱ که «در یک شب با فراهم نبودن اسباب و فقدان کتب» نوشته است نوشته‌جات کاوه که نتیجه یک سال بیشتر زحمت است قدری نداشته. تنها ذکری که عرضاً و استطراداً از اینجانب شده در یک مقاله در «مهر» به نظر رسید که نویسنده فاضل آن که شخص منصف و محققی به نظر می‌رسد می‌گوید تقی‌زاده به تقلید نلدکه خواب انوشیروان را راجع... غیر اصلی دانسته و اشتباه است...^۲

۱- مثنوی یوسف و زلیخا چندی پس ازین تاریخ معلوم شد که سروده فردوسی نیست. مرحومان عبدالعظیم خان قریب و مجتبی مینوی جدا جدا مقاله نوشتند (ا.ا.)
۲- منظور مقدمه اوست بر چاپ معروف به امیر بهادری از شاهنامه (ا.ا.)
۳- تفصیلی است در آن باره که فعلاً مجال نقل آن نیست (ا.ا.)



باز درین موضوع بیش از آنچه قصد داشتم اطناب شد و بیش ازین سخن جایز نیست و البته
ابتدا مقصودم ردّ و ابطال عقیده فاضل مزبور نیست. چه ظاهراً دلایل ایشان سست نیست و خود
نیز با انصاف و اعتدال سخن گفته و ممکن است هم در عقیده خود صائب باشد. منظور فقط آن
بود که از تمام مندرجات کاوه که مطالب زیادی از آنها اصلی بود نه اقتباسی هیچ اسمی برده
نشده و فقط در یک مورد منحصر به فرد آن هم عرضاً آن هم برای ردّ مطلب اسم برده شده آن هم
به عنوان اینکه تقلید یکی دیگر است. در صورتیکه در موضوع یوسف و زلیخا خود نلکه که به من
نوشت که شما حق دارید و اظهارات مرا تصحیح کرده اید.

امیدوارم مزاج شریفتان سالم است و رفته رفته قدر و مقام علمی تان را همه فهمیده و
سنجیده اند و کاری هم مناسب آن مقام دارید و امیدوارم حال آقای ابوی و فامیل محترم خوب
است. زیاده عرضی ندارد جز تجدید مراتب موّدت صمیمی.
حسن تقی زاده

کتابخانه ایرانشناسی (کتابخانه دکتر محمد مصدق)

دیروز از مجید بیات که شصت و پنج سال بود از وی خیر مانده بودم نامه ای برایم رسید.
البته شاد شدم. پدرش عزت الله خان بیات (داماد دکتر محمد مصدق) همسایه دیوار به دیوار ما
بود و این مجید که تقریباً همسن و سال با من است به همان مدرسه ابتدائی زرتشتیان می آمد که

من می‌رفتم. ذیل نامه را عبدالمجید امضاء کرده است. من هیچ نمی‌دانستم که نامش چنین بوده است. ما او را مجید می‌شناختیم. معلوم شد سالهاست در ژنو زندگی می‌کند و کوتاه زمانی است که در «بنیاد مصدق» کتابخانهٔ ایرانشناسی ایجاد کرده است. این مؤسسه و کتابخانه غیرانتفاعی است. نشانه‌ای که برای کتابخانه انتخاب شده است همان مهر کتابخانهٔ دکتر محمد مصدق با تاریخ ۱۳۴۵ قمری است.

من با این مهر آشنایی چند ده ساله دارم. زیرا این مهر بر روی تمام کتابهای گرانقدری زده شده است که مصدق آنها را به مدرسهٔ علوم سیاسی بخشیده بود و همه پس از تشکیل دانشگاه تهران به کتابخانهٔ دانشکدهٔ حقوق و علوم سیاسی انتقال می‌یابد و من ده سال کتابدار آنها بودم. و کمتر هفته‌ای بود که یکی از آنها را نبینم. مصدق بعدها حقوق دو سالهٔ دورهٔ نمایندگی خود در مجلس چهاردهم را برای خرید کتاب به همین کتابخانه بخشید. وقتی من به کتابداری آن کتابخانه در آدم هنوز مقداری از آن وجوه اهدایی مانده بود که با نظارت دکتر عبدالله معظمی کتاب می‌خریدیم و صورت کتابها را به اطلاع مصدق می‌رسانیدیم.

جزین موقعی که مصدق از سفر مصر به ایران بازگشت، تعدادی متجاوز از یکصد جلد کتاب حقوقی و اقتصادی که از سوی مراکز علمی مصر به ایشان اهدا شده بود همه را به کتابخانهٔ دانشکدهٔ حقوق بخشید. برای تحویل گرفتن آنها من از جانب دانشکده مأمور شدم و به خانهٔ ایشان (در حقیقت مقر نخست وزیر) رفتم و کتابها را تحویل گرفتم. یادم است که در نامهٔ ماشین شده تعداد کتابها به غلط قید شده بود و شخص ایشان با همه گرفتاریها به خط خود عدد را اصلاح کرده بود.

ماجرای گذاردن نام ایشان در لوحهٔ اسامی هدیه‌کنندگان مجموعه‌های کتاب دانشگاه تهران را هم که محتاج به اخذ مجوز و اطلاع شاه بود و در زمان و به تدبیر دکتر هوشنگ نهاوندی انجام شد در کلک شمارهٔ ۷۳-۷۵ نوشته‌ام. دیگر احتیاجی به بازگویی نیست.

روزگاری دکتر مصدق کتابخانهٔ خود را برای نشر علم به مردم ایران اهدا کرد و به دنبال آن حقوق رسمی نمایندگی خود را بخشید که کتاب بخورند. حالا مجید بیات (نوهٔ او) چشم انتظار است که ایرانیان از کتابهای خود کتابخانهٔ ایرانشناسی بنیاد مصدق را بهره‌ور کنند. این است نشانی او:

Bibliothèque Iranologie, 21, Place d'Armes, CH - 1227 Carouge - GENEVE, Suisse.

نوشتهٔ دیگر از مصدق

عکس نوشته‌ای است که نمی‌دانم جایی تاکنون چاپ شده یا نشده است. از میان اوراق

دیدار این آلبوم سبب شد ملائمت از نظرم رفته بود
 بخاطر بیایرم و ام آن مطالب این بود و تصور نکردم
 با آن و رای شورای امنیت و دیوان بین المللی لاهه مربوط
 بحکومت دولت انگلیس را ببینم و بخوانم. ولی بعد که دادگاه نظامی در طهران تشکیل شد و با
 نظامی در طهران تسکین شد و برای افسران در خدمت
 بکوت و بیایدی برآید و حکم شدم بخود می گفتم ای کاش
 مرده بودم و این حکومیت را ندیده بودم
 دکتر محمد مصدق

اللهیار صالح به دستم آمد که فریدون صالح در اختیار من گذاشت. پشت آن امضای کیا علی کیا دیده می شود که عکس را به مرحوم اللهیار صالح داده بوده است. نوشته مصدق بازنویسی می شود.

دیدار این آلبوم سبب شد مطالبی که از نظرم رفته بود به خاطر بیایرم و ام آن مطالب این بود که تصور نمی کردم زنده بمانم و رای شورای امنیت و دیوان بین المللی لاهه مربوط به محکومیت دولت انگلیس را ببینم و بخوانم. ولی بعد که دادگاه نظامی در طهران تشکیل شد و با رای افسرانی که جز خدمت به مملکت و وظیفه ای نداشتند محکوم شدم به خود می گفتم ای کاش مرده بودم و این محکومیت را ندیده بودم.
 دکتر محمد مصدق

پاورقی

تا آنجا که خوانده ام دو تن از فضلا - دکتر صدرالدین الهی و فرید قاسمی - درباره پاورقی نویسی در روزنامه و مجله مقالات نوشته اند. ولی گمان ندارم که هیچ یک به استعمال این کلمه در «تاریخ نو» تألیف جهانگیر میرزا پسر عباس میرزا اشارتی فرموده باشند. این تاریخ حوادث ۱۲۴۰ تا ۱۲۶۷ عصر قاجار را در بر دارد. جهانگیر میرزا در ۱۲۶۹ در گذشته است.

عبارتی که کلمه پاورقی در آن آمده ناظرست به کج خلقی میرزا فضل الله با خسرو میرزا تا جایی که به خسرو میرزا می گویند: «این مال دنیا برای چه خوب است. شنبه‌ام و یقین دارم که امپراطور روس صد و پنجاه هزار باجو قلو به شما داده است. ای امیرزاده نادان پنجاه هزار این را به من فرمسابی بده و پنجاه هزار دیگر را باز به من زلفه قحبه بده که در درت خانه پادشاهی در راه تو به این و آن بدهم و پنجاه هزار دیگر را خودت پایت دراز کن و به راحت بخور.

امیرزاده خسرو میرزا می یابند که این حرفها و گفتگوها پاورقی ندارد» (تجارب عباس اقبال، ص ۲۷۹ - ۲۸۰) - مرادش این است که مطلب دنباله ندارد.

در روزنامه خاطرات اهتمام السلطنه هم ذکر این اصطلاح را می بینیم. «دوشنبه ۲۶ محرم ۱۳۰۳ - ... مشغول ترجمه پاورقی روزنامه فرنگی بودم... درین وقت کلمه‌ای بود که برای مطالب قصه‌وار یا دنباله‌دار در روزنامه مصطلح شده بود.

سسنت - معبر ابن سینا - تاتی گوئی

سسنت (به فتح سین اول و سکون سین دوم) آبادی است در ده کیلومتری شمال اسفراین، در مدخل دره‌ای از کوه شاه جهان. این آبادی نزد خوانین و اعیان اسفراین ازین جهت که چشمه‌ای گوارا دارد شهرت داشته است. آنها آب خوردن خود را با مشک از آنجا به شهر می آورده‌اند. اما برای قدرت الله روشنی زعفرانلو که در همصحبتی ایشان گذری به آنجا داشتیم ازین نظر اهمیت یافت که راه مالروئی را شناخت که از آنجا به سوی شیروان می رفته‌اند و ابن سینا می باید از همین معبر اسفراین را گذرانده و به جاجرم رفته باشد. او دریافت که قافله‌ها از انتهای مزرعه کوچکی به نام دلقره که در اول چشمه ساران سسنت قرار دارد به راه گردنه‌ای می افتاده‌اند که به تخت میرزا می رسد و مآلاً به شیروان.

دوست معززم آقای محمدخان روشنی فرمود یکی از خصائص سسنت این است که در آنجا تاتی صحبت می کنند نه ترکی یا کردی. ایشان گفتند در ناحیه اسفراین مردم چند آبادی تاتی (فارسی) گوی هستند. جز سسنت آبادیهای دیگر عبارت است از بیدواز و شور.

قدرت الله خان بعد از شنیدن آنچه علی ساده، بزرگ دلقره‌ای برایش گفت به من گفت این راه همان است که ابن سینا در رفتن به جاجرم ازین جا عبور کرده است.

بین دلقره و سسنت، بر دامن کوهی که نهر سسنت از آن می گذشته است ستون مانندی سنگی دیدیم که حلقه حلقه و بند بند بود. رفتیم و به آن نزدیک شدیم. معلوم شد تنوره آسیابی است که قدمای محلی به جای تنه درخت و یا بنای آجری، میان ده قطعه سنگ ستون مانند راکه قطرشان حدود شصت سانتی متر و کلفتی آنها چهل سانتی متر و کمتر است دایره‌وار به قطر سی سانتی

متر سوراخ و آن سنگها را موزباً به تناسب شیب کوه برهم سوار و درز آنها را به ساروج ملات کشی کرده اند.

تعبیه مردم قدیم سنست در ایجاد این تنوره، هم از نظر هنر معماری و هم از جهت مردمشناسی قابل توجه و ثبت و ضبط است. در میان صدها آسیاب که در گوشه های وطنمان دیده بودم این آسیاب برای من بسیار دیدنی بود و تازگی داشت و ذوق و کار مردم برایم ستودنی بود. باشد که میراث فرهنگی آن را دریابند، بخصوص نهری که سنگی بوده و آب از آن به تنوره می ریخته است به دست ناهلان ویران شده است.

پدید آورنده

این کلمه که در قانون حق التألیف آمده معنای کاملاً واضحی ندارد (چه از نظر حقوقی و چه فرهنگی). مثلاً اگر کسی یادداشتها، نامه ها، خاطرات (مخصوصاً از روی نوار) اشخاصی را که سی سال از وفات آنها گذشته است برای نخستین بار زحمت کشید و به چاپ رسانید پدید آورنده خواهد بود یا نه! آیا دیگری را چنان حقی هست که به مناسبت گذشتن سی سال از وفات صاحب اصلی یادداشت و خاطرات، آن نوشته ها را که دیگری تهیه و استنساخ و منظم و مطبوع ساخته است بدون آنکه دسترسی به نسخه اصلی آنها داشته باشد، و یا زحمتی در استنساخ و تنظیم متن انجام داده باشد به چاپ برساند. یعنی پخته خواری کند.

تصور من این است که منظور قانون گذار از سی سال پس از فوت مربوط و ناظر به آثاری است که مؤلف خود به چاپ رسانیده باشد. ورنه آثاری که مؤلف، توفیق تنظیم و نشر آنها را نیافته باشد و دیگری پس از وفات او آن را چاپ می کند منطقیاً حکم دیگر دارد. مگر آنکه کسی نسخه دیگری بیابد بجز آنچه مصحح بعد از مؤلف انجام داده باشد و مصحح متأخر با نگرش بدان نسخه بتواند پدید آوردگی جدیدی را عرضه دارد.

در این مطلب شقوق مختلف متصورست که قانون گذاران آینده باید به ظرافت موضوع توجه کنند.

۱ - متون قدیم که ممکن است یک نسخه از آنها موجود باشد یا چند نسخه. البته چاپ آنها برای هر کس آزادست مشروط بر اینکه مصحح جدید مأخذش کار مصحح پیش از خود نباشد. کار نو معمولاً می باید براساس نسخه هایی انجام شده باشد که مصحح قدیم ندیده بوده است. به هر تقدیر اگر بر مبنای کار مصححان مقدم تجدید چاپی انجام شود می باید ذکر مصحح نخستین بشود. مانند آنکه مرحومان مدرس رضوی و دکتر محمد معین نسبت به محمد قزوینی رعایت کرده اند.

۲- در مورد اسناد و مکاتبات تک نسخه‌ای، باید حقوق استفاده از آنها به مدت سی سال برای کسی محفوظ بماند که گردآوری و تنظیم و کتابت و نشر کرده است. استفاده علمی از آنها منحصرأ می‌باید به اندازه متعارف مجاز باشد، نه اینکه دیگری سراسر آنها را بردارد و به نام خود چاپ کند به اعتبار اینکه سی سال از وفات پدیدآورنده گذشته است. همین حکم در مورد کتیبه‌هایی که توسط فاضلی خوانده می‌شود باید مرعی باشد.

۳- کتابهایی که از روی نوارهای گذشته برای اولین بار نشر می‌شود دو پدید آورنده دارد. یکی گوینده است و دیگری نقل کننده. اگر کار در زمان حیات گوینده‌اش انجام شود، هر چه بشود طبعاً به رضایت و قرار مدار با آن شخص خواهد بود. ولی اگر بعد از وفات گوینده باشد نقل کننده از نوار نوعی حق پدید آورندگی می‌یابد.

یادداشت‌های قزوینی را مثال می‌آورم. قزوینی در سال ۱۳۲۸ در گذشته است. یادداشت‌های پراکنده و تند نوشته و دشوار خوان او را من در طول ده سال پیش خوانده و چاپ کرده‌ام. حالا بفرمائید پدید آورنده این کتاب کیست. آیا دیگری حق دارد از روی کتاب من آن را به نام خودش چاپ کند به این عنوان که قزوینی سالهاست به رحمت الهی رفته است. یا اینکه کسی بردارد و سه مجلد یادداشت‌های ناصرالدین شاه را که مرحوم محمد اسمعیل رضوانی با همکاری خانم قاضیها در سلسله انتشارات سازمان اسناد ملی به چاپ رسانید حروف چینی نو کند و ملاحظات رضوانی را به دور بریزد به عنوان اینکه ناصرالدین شاه یکصد سال پیش از این کشته شده است. ناچار قانون می‌باید معنی «پدید آورنده» را بطور حقوقی و دقیق روشن کند و اکنون هم وزارت ارشاد و فرهنگ اسلامی حافظ حقوق تألیف و زحمات گذشتگان باشد.

مدرسان فارسی در پاریس

به مناسبت دو بیستمین سال تأسیس مدرسه زبانهای شرقی پاریس، رساله‌ای در سال ۱۹۹۵ انتشار یافت. در آن اسامی مدرسان زبان فارسی چنین آورده شده است.

۱- لوی ماسیو لانگلس L. - M. Langlès - میان ۱۷۹۵ تا ۱۸۲۴

۲- آنتوان لئونارد دو چیزی A. L. Chèzy - میان ۱۸۲۴ تا ۱۸۳۲

۳- اتین کاترم E. Quatremère - میان ۱۸۳۲ تا ۱۸۵۷

۴- شارل شفر chefer ر. - ک. H. ر. - میان ۱۸۵۷ - ۱۸۹۸

۵- شارل گانتن H. Gantin ر. - ک. سال ۱۸۹۸

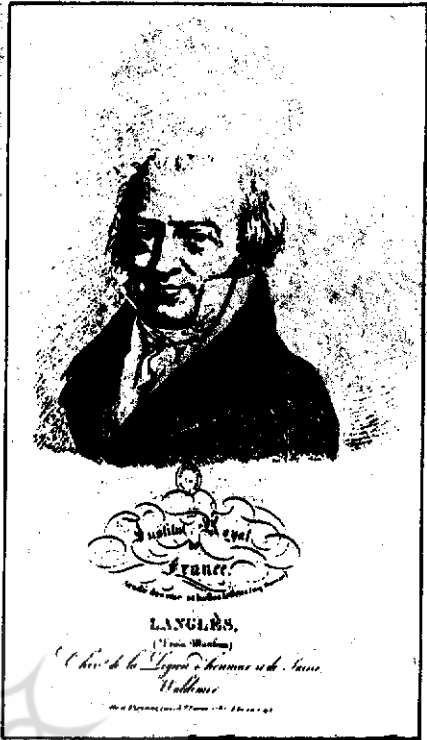
۶- کلمان هوار C. Huart - میان ۱۸۹۸ - ۱۹۲۶

۷- محمدخان محلاتی میان ۱۹۱۵ تا ۱۹۵۴

۸- میرزا محمدخان قزوینی میان ۱۹۲۶ تا ۱۹۲۸



SCHEFER, Charles.
1820-1898 ; L.O. : 1857-1898 ;
P. et administrateur (1867-1898)



- ۹ - هانری ماسه H. Massé میان ۱۹۲۷ تا ۱۹۵۸
- ۱۰ - مهدی هندسی میان ۱۹۴۹ تا ۱۹۷۴
- ۱۱ - ژیلبر لازار G. Lazard میان ۱۹۵۸ - ۱۹۷۲
- ۱۲ - بریژیت حمیدی ۱۹۷۰
- ۱۳ - غلامعلی کریمی ۱۹۶۹ - ۱۹۷۰. علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- ۱۴ - حسن رضوانیان، میان ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۴
- ۱۵ - شارل هانری دو فوشه کور Ch. H. Fouchécour میان ۱۹۷۲ تا ۱۹۸۵
- ۱۶ - حمیده سیار ۱۹۷۹ - ۱۹۸۰
- ۱۷ - حسین اسمعیلی ایوان کی ۱۹۸۰
- ۱۸ - کریستف بالائی Ch. Balay. از سال ۱۹۸۵ به بعد.

تاریخ مقاله و نوشته

رسم شده است که از مقاله‌های قدیم و نوشته‌های درگذشتگان یادنامه‌ها و مجموعه‌ها گردآوری می‌شود. کاری است ارزنده و یادآور خوبی از فضائل پیشینیان. اما معمولاً ذکر مآخذ و تاریخ نشر نخستین مقاله را به ملاحظاتی از دست فرومی‌گذارند. در حالی که مقداری از اعتبار



محتویاتی نوشته متوجه به تاریخ آن است. کسی که امروز مقاله را می خواند یا صد سال دیگر باید بداند که آن نوشته مربوط چه زمان بوده است. کارنامه زرین کوب را مثال می آورم که دوستان علی دهباشی با حسن ذوق فراهم کرده است. اما افسوس که نام نشریات و تاریخ نوشته ها را نیاورده. مرا که سر در گم کرده است. امیدست برای مجموعه هایی که در آینده ترتیب خواهد داد حتماً ذیل هر مقاله مرجع و تاریخ آن را قید و ذکر کند.

ترقیمه و ظهیره

درین چند سال اخیر میان بعضی از فهرست نگاران و پژوهندگان نسخه های خطی مرسوم شده است که یادداشت کاتب در پایان نسخه را - که معمولاً حاوی نام او و تاریخ کتابت نسخه و احتمالاً محل کتابت و جمل دعایی و شعری است و پیشتر به آن «خاتمه نسخه» اطلاق می شد (یا پایان = انجام) و اروپائیان به آن Colophone می گویند - با واژه «ترقیمه» مشخص می کنند و تقلیدی مصطلح ساخته اند. تا آنجا که به یاد دارم از امثال مرحومان مدرس رضوی و سلطان القرایی و احمد سهیلی و گلچین معانی و دیگران این کلمه را نشنیدم و اگر میان آنها رایج بود می باید شنیده باشم. تصور می کنم همیشه - تا آنجا که به یاد دارم - اصطلاح «رقم» را می شنیدم.

مثلاً می‌گفتند نسخه‌ای است «بن‌رقم» یا نسخه‌ای است که «رقم‌دارد» یعنی یادداشت کاتب دارد و از آن نوشته می‌توان پی به زمان نسخه برد.

اما مصطلح بودن «ترقیمه» در هندوستان ظاهراً قدمتی دارد. به همین مناسبت چند سال پیش مجمع علمی به عنوان «ترقیمه» در آنجا تشکیل شده بود که مجموعه مقالاتش چاپ شده است ولی من ندیده‌ام. مقدار اطلاع ناقص مبتنی است به دو سه کلمه‌ای که عارف نوشاهی برایم نوشته است. اگر نسخه‌ای از آن کتاب به الطاف دوستان هندوستان به دستم رسید خوانندگان این سطور را از کم و کیف آن آگاه خواهم ساخت.

به هر تقدیر «ترقیمه» اصطلاح قلبیه و ناسازگار با زبان امروزی فارسی است. تصور می‌کنم اگر در فهرست نگاری از کلمه «رقم» می‌خواهیم پرهیز کنیم به مناسبت آنکه در نقاشی و کتیبه نگاری و همه نگاره‌ها به کار برده می‌شود بهتر آن است که «پایان متن» را برای تألیف و «پایان نسخه» را برای کتابت اختیار کنیم. البته «انجام» هم می‌توان نوشت. تازه ساخته «انجام» هم که چند نفر از جمله آقای حسن هاشمی مینابادی به کار برده و در باره‌اش مقاله نوشته و از آن‌ها گویا و رساست.

اما ظهریه، اصطلاحی است نجس‌تر از آن یکی. دوست است که ممکن است چند نفری که یادداشتهایی بر او راقی اول و آخر نسخه‌ها نوشته‌اند، نوشته باشند که بر ظهر فلان کتاب چنان نوشته‌ایم ولی عموماً درین موارد می‌گفته‌اند «پشت». تصور نمی‌کنم همه کسانی که یادداشت تولد اولاد خود را نوشته‌اند معمولاً می‌گفته‌اند تاریخ تولد را «پشت» قرآن نوشته‌ایم نه «ظهر» آن، کسی که هم تاریخ تولدش بر قرآنی ثبت شده بود می‌گفت و می‌گوید که پدرم پشت قرآن نوشته است. منکر نیستم که کلمه «ظهر» هم «ظهریه» در اصطلاح برات و قبض نویسی و قباله و غیر آن میان اهل محضر و مستوفیان رواج داشت ولی عمومیت نداشت و دامنه‌اش به کتاب نرسیده بود. بنابراین چرا باید لغت قلبیه دیگران را که در زبان فارسی سابقه فرهنگی ندارد وارد کنیم. یادداشتهای مکتوب بر اول و آخر نسخه همه یادداشت است نه «ظهریه». بعلاوه ظهر کتاب کجای آن تواند بود، اجزای جلد از قبیل رویه و عطف و پشت یا صفحات اول و یا صفحات آخر. پس تصور می‌کنم همان اصطلاح روشن‌گویای «یادداشت» را باید درین موارد آنها نوشت با اشاره بدان که یادداشت بر کجای نسخه قراود دارد. کما اینکه یادداشتهای تاریخی و الحاقی در حاشیه نسخه‌ها را هم باید با همین واژه مشخص ساخت.

نقل مجله معارف

مضامین نوشته‌ای که از آقای محمد حسن ایریسمی درباره نقل در مجله معارف (شماره تازه)

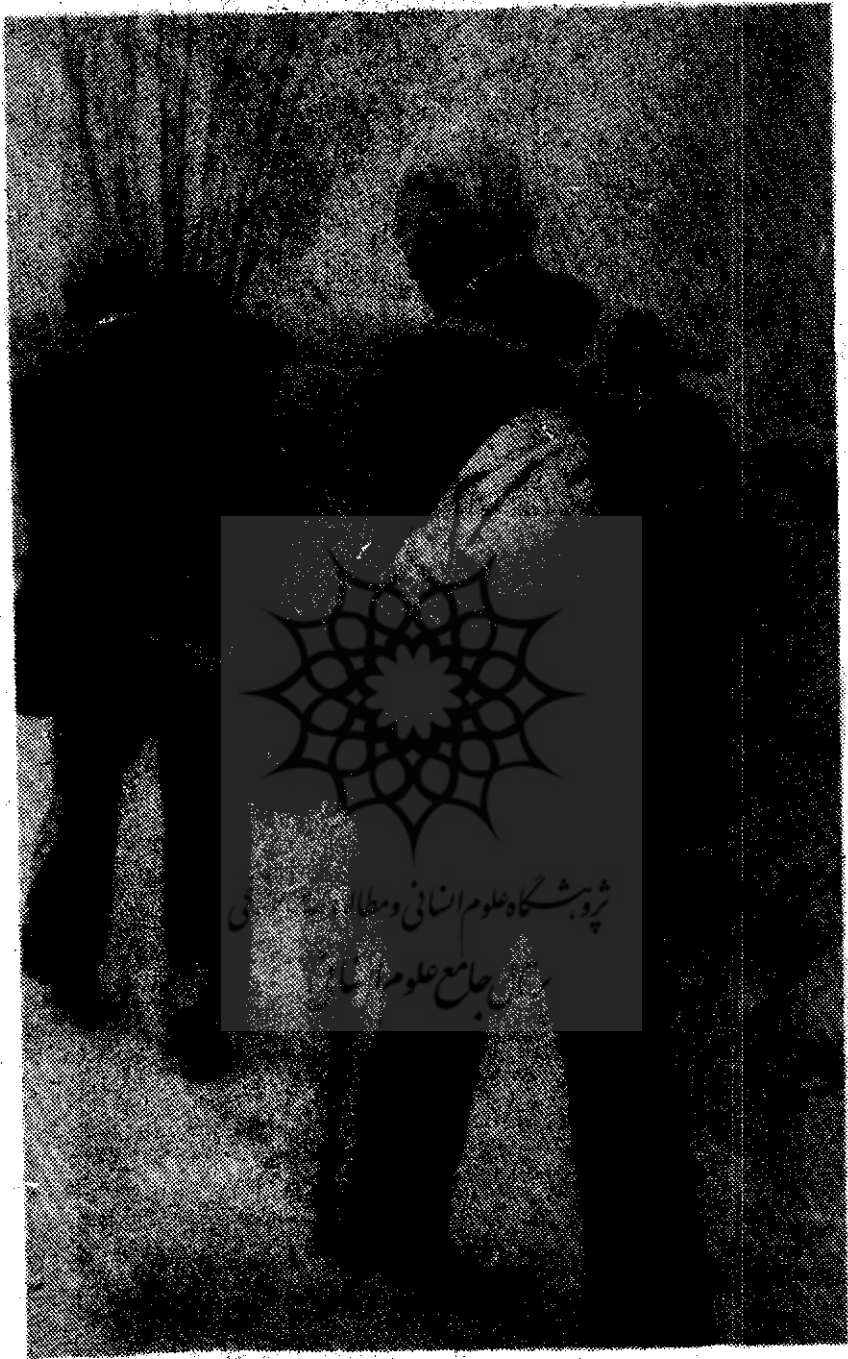
چاپ شده در جمعی از دوستان نقل و نقل مجلس شد. کوششهای او را درباره زعفران و پسته که به صورت دو کتاب مستقل چاپ شده است می‌شناختم. ولی در خیالم خطور نمی‌کرد درباره مطلبی هادی و کوچک ذخیره‌ای بدین تفصیل و شیرینی در صندوق یادداشت‌های خود داشته باشد. معلوم می‌شود تتبع ایشان در متون که بیشتر برای شناساندن معارف کشاورزی ایران بوده است موجب شده است مواد دیگری را که با تاریخ فرهنگی ملت ما مرتبط است گرد آورد و بدین شسته رفتگی در جامه مقاله‌ای عرضه کند. خصوصیت نوشته او درین است که برای مطالبی از نوع زعفران، پسته، نقل، خرما، ووو و همان کاری را کرده است که صد سال پیش لوفر در کتاب سینو ایرانیکا Sino - Iranica انجام داد. لوفر چین شناس بود و با مباحث ایرانی آشنایی عمیق داشت. در آن کتاب گیاهان و ادویه‌ای را که منشأ ایرانی یا چینی دارند و میان دو ملت تبادل یافته‌اند بطور عالمانه و بر مبنای زبانشناسی، فرهنگی، فلکوری و تاریخی معرفی کرده است. امروز ابریشمی از ایرانشناسان است. ایرانشناسی فقط دانستن تاریخ ادبیات و جغرافیا و تاریخ ایران نیست. مباحثی که پس از شادروان پیر استاد ما ابراهیم پورداود در زبان فارسی درباره گیاهان و آثار و احوال آنها توسط ابریشمی طرح می‌شود همان خصوصیت را دارد.

مثلاً از همین مقاله «نقل» برمی‌آید که تنقالات طبقات مختلف در ایران دو دوره‌های مختلف چه بوده است. ابریشمی از متون پهلوی و شعار شاعران و نوشته‌های تاریخی و مطابقت عبید و ووو به شما می‌گوید «نقل» چه معنی دارد و چه نقل‌های من ساخته‌اند و چه کسانی نقل می‌خورده‌اند. آفرین بر قلم او و بر تازه جوئیهای او.

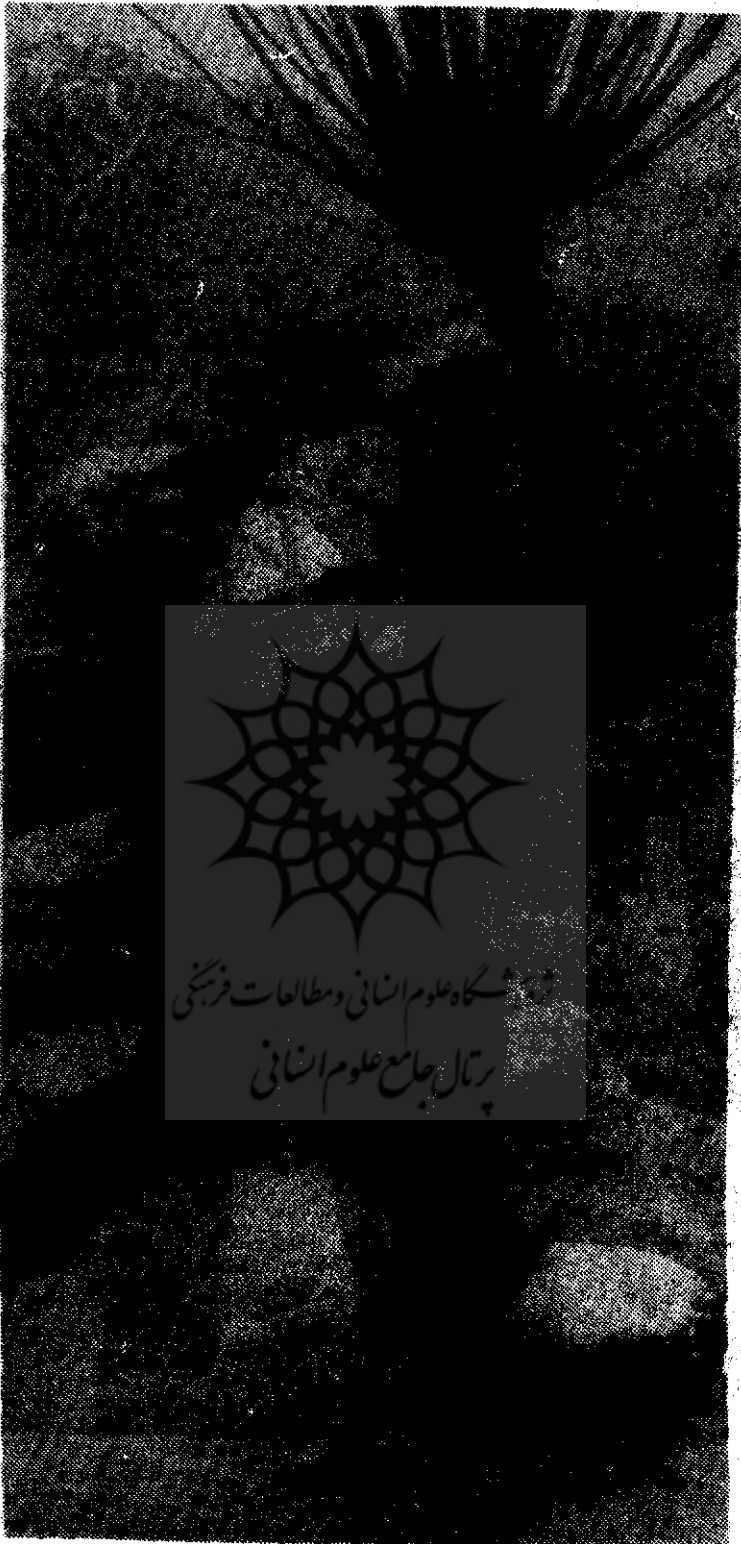
باستانی پاریزی و ایرانشناسی

باستانی پاریزی، رفیق دیرین من از ایرانشناسان است. به همین مناسبت در جامعه ایرانشناسان اروپا اسم نوشته است و هر سه سال یکبار به میان آنان می‌رود. بجز کنگره‌های دیگر مربوط به رشته‌ای ایرانشناسی نوشته‌های دامنه‌ورن به ایران مرتبط است و بیش از همه به کرمان. اگر هم ارتباطی مستقیم با کرمان نداشته باشد چنانکه چندین سال پیش نوشتم او بنا چسب «اهو» و وصله پینه کردن هر مطلبی را که درباره آن قلم می‌زند بی دشواری یا با دشواری به کرمان می‌رساند و ظرافت و لطافت را از دست نمی‌دهد.

باستانی، پاریزی است و کرمان شناس. اما تا چند سال پیش لاله‌زار را که چند از ولایتش دور نیست ندیده بود. همایون صنعتی جمع را به آنجا کشانید و از جمله بلیطی هم برای باستانی فرستاد. هر چه باستانی «نک و نال» کرد که مهره کمرم درد می‌کند و نمی‌توانم راهی شوم او را کشان کشان بردیم. روزی از محلی به نام جغدردی که ده کیلومتر تا لاله‌زار راه است پیاده رفتیم.



...دقت فرمائید یک جا ، پای جای پای منوچهر ستوده می گذارند (عکس از ایرج افشار)



...ویکجایاکوله پشتی از نهری جسورانه پرش می کند... (عکس از ایرج افشار)

ایشان هم مردانه همراهی کرد و کوله پشتی کوهنوردی بر پشت گرفت. من در همان راه عکس‌هایی از و برداشتم که دو تا از آنها را تجدید چاپ می‌کنم برای آنکه نسل کنونی وقتی که عکس باستانی به حال کوهنوردی در مجله یغما چاپ شد وجود نداشت که دیده باشد خوب دقت فرمائید یکجا با جای پای منوچهر ستوده می‌گذارد و همقدم اوست و یکجا با کوله پشتی از نهری جسورانه پرش می‌کند - این چند کلمه به یاد گذشته و تجلیل از علاقه‌مندی باستانی به کرمان نوشته شد.

استقلال سلطنت مطلقه و طالبان آزادی ایران

چون ندیده‌ام کسی از مورخان درباره شروع افکار آزادیخواهی به این قضیه و عبارتی که اعتمادالسلطنه در روزنامه خاطرات خود آورده است توجهی کرده باشد نقلش را مفید دانستم:

«از قراری که شنیدم سبب بستن قهوه‌خانه‌ها مرد مسگری شده بود که در مجلس فواید عامه سخت گفته بود و قهوه‌خانه‌ها بسته شده. این مجلس را من خوش ندارم چراکه استقلال سلطنت قاجاریه را طالبیم. اما آنهایی که طالب آزادی ایران [یعنی آزادی در ایران] هستند خیلی خوشحال و راضی هستند. کاوه آهنگر سلطنت ضحاک را به هم زد اگر مسگری مقدمه انقلاب سلطنت ایران شود بعید نیست.» (۸ شوال ۱۳۰۳)

احمد گلچین معانی

احمد گلچین معانی ادیب، شاعر و کتابشناس (تهران ۱۸ دی ۱۲۹۵ - مشهد ۱۷ اردیبهشت ۱۳۷۹) از سال ۱۳۱۳ تا ۱۳۳۸ در اداره ثبت اسناد (از دوایر دادگستری) کار اداری و محاکماتی داشت. سپس به مناسبت تجاری که در زمینه پژوهش نسخه‌های خطی و متون ادبی یافته بود به کتابخانه مجلس شورای ملی منتقل شد و در ۱۳۴۲ بازنشستگی یافت. او از سال ۱۳۳۰ اوقات غیر اداریش را در کتابخانه ملی ملک (تهران) مصروف تشخیص نسخه‌ها و تنظیم کتابخانه می‌کرد. در سال ۱۳۴۳ به مشهد رفت و کارشناس امور کتابخانه‌های آستان قدس رضوی بود و به نگارش فهرستهای نسخ خطی آنجا پرداخت. علاقه‌مندیش به شناخت نسخ خطی و تجسس در متون ادبی موجب شد که مجلدات هفتم، در دو جلد (تاریخ و ادبیات) (۱۳۴۶) و هشتم (علوم ریاضی) (۱۳۵۰) و جلد سیزدهم (لغت - فقط ۲۱۵ نسخه آن را) (۱۳۷۲) و راهنمای گنجینه قرآن کتابخانه آستان قدس را (۱۳۴۷) منتشر کرد. جزین فهرست نسخه‌های خطی مجموعه خصوصی عبدالحسین بیات (نشریه نسخه‌های خطی ۶: ۶۳ - ۱۱۷) و فهرست قسمتی از مجموعه‌های خطی کتابخانه مجلس شورای ملی (نشریه نسخه‌های خطی ۵: ۱۵۳ - ۲۰۳) را

گلشن

احمد گلچین معانی

تألیف کرد. او درین چند فهرست دو هزار و سیصد و شصت نسخه خطی را شناسانده است. کتابشناسی مخصوصی هم برای شروح گلشن راز انتشار داده است (نشریه نسخه‌های خطی ۴۰: ۵۳-۱۲۴).

ایشان از سال ۱۳۱۴ عضو انجمن حکیم نظامی شده بود. حسن وحید دستگردی بنیان‌گذار آن انجمن بود و در خانه خود بطور هفتگی تشکیل می‌داد. در آنجا شاعران جوان شعرخوانی و شرکت در «غزل طرخی» می‌کردند. جزین وحید دستگردی که به تصحیح خمسه نظامی اشتغال ورزیده بود نسخه خطی آن کتاب را به گلچین معانی می‌داد. او را داشته بود که در هر جلسه مقداری از ابیات را بخواند تا به مقابله برسانند. این کار موجب شد که گلچین با نسخ خطی انس گرفت.

گلچین پس از وفات وحید (فوت ۱۳۲۱) با محمدعلی ناصح (فوت ۱۳۶۵) در تأسیس «انجمن ادبی» مشارکت کرد همچنین از اواخر ۱۳۲۵ که به همت و دعوت حسین سمیعی ادیب السلطنه (۱۲۹۳ ق - ۱۳۳۲) انجمن ادبی وابسته به فرهنگستان ایران به ریاست ملک‌الشعراى بهار (ف ۱۳۳۰) منعقد شد عضو فعال و دبیر آنجا بود.

حضور درین سه انجمن ادبی موجب شد که گلچین با اکثر شاعران و ادیبان معاشرت یافت. مخصوصاً از آغاز فعالیت ادبی با کریم امیری فیروز کوهی (۱۲۸۹ - ۱۳۶۳) و محمدحسن رمی

معیری (۱۲۸۸ - ۱۳۴۷) دو شاعر مشهور معاشرت دائمی و تجانس فکری و ذوقی یافت. گلچین معانی در شعر سرایبی پیرو قلمها و متأثر از سبک هندی بود. دیوان اشعارش چاپ شده است (تهران، ۱۳۶۲). او بجز اشعار رسمی و جدی در گفتن شعر فکاهی و انتقادی مهارت داشت و در روزنامه‌های امید، توفیق، بایاشمل و تهران مصور و عده‌ای دیگر از جراید از آن سنخ اشعار به چاپ می‌رسانید و همه آنها با امضاهای قلمی گل آقا - سارق دیوان - نوحه - سنجاف دفتر و نظایر آنها بود. خودش نوشته است تعداد ابیات این گونه اشعارش به پنج هزار بالغ می‌شود. در زمینه تجسّسات ادبی، تخصص او درباره «مکتب و قوع» و اوضاع ادبی عصر صفوی و شناخت سبک هندی و مخصوصاً احوال شاعرانی بود که از ایران به صفحات هندوستان هجرت یا سفر کرده بودند. کتاب شهر آشوب در شعر فارسی (۱۳۴۶)، مکتب و قوع در شعر فارسی (۱۳۴۸)، تذکره پیمانه که ذیل بر تذکره میخانه در شمار می‌آید (۱۳۵۹)، فرهنگ دیوان صائب در دو مجلد (۵ - ۱۳۶۴)، مضامین مشترک در شعر فارسی (۱۳۶۹)، کاروان هند در دو مجلد (۱۳۶۹) همه در زمره کتابهای مرجع ادبی است نسبت به قرون دهم تا دوازدهم هجری.

یکی از مهمترین تألیفات او که جنبه کتابشناسی و شاعرشناسی دارد دو مجلد تاریخ تذکره‌های فارسی است (۵۰ - ۱۳۴۸) که جایزه سلطنتی سال گرفت. درین کتاب پانصد و بیست تذکره معرفی و نمونه‌ای از تراجم هر یک از آنها نقل شده است.

در نشر متون هم گلچین معانی فعال بود. لطائف الطوائف فخرالدین صفی سبزواری (بیهقی) از سال ۹۳۹ (تهران، ۱۳۳۶) و تاریخ ملازاده تألیف احمد بن محمود بخاری از آغاز قرن نهم (۱۳۳۹) و تذکره میخانه تألیف عبدالنبی فخرالزمانی قزوینی از سال ۱۰۲۸ (۱۳۴۰) و تذکره منظوم رشحه از سال ۱۲۵۰ (۱۳۴۴) از آن جمله است. همچنین رساله‌های کاغذ و رنگ (در نشریه دانشکده ادبیات تبریز سال ۱۴، ۱۳۴۱) و کنوز الاسرار و رموز الاحرار دو شرح سوانح العشق احمد غزالی (در مجله دانشکده ادبیات مشهد، سال ۱۴، ۱۳۴۶) را به طبع رسانیده است. گلزار معانی مجموعه‌ای است که خود از شعرها و یادداشتهای ادبی و ذوقی هشتاد و دو تن از ادبا و شعرا و خطاطان و رجالی که با آنها آشنا یا مأنوس بوده است گردآورد و همه آنها به خط خود آن افراد است.

او به مقاله‌نویسی، دو زمینه‌هایی که از آنها سخن گفته شد نیز می‌پرداخت و فهرست متجاوز از یکصد مقاله او در مجلدات فهرست مقالات فارسی ضبط شده است.

گلچین معانی کتابخانه‌اش را به دو پاره کرد. قسمتی را که حاوی سیصد و پنجاه تذکره بود و بر غالب آنها حواشی و اطلاعات مفید نوشته بود در سال ۱۳۵۳ به کتابخانه دانشکده الهیات مشهد فروخت. اما بقیه کتابخانه را در سال ۱۳۷۵ به کتابخانه دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه فردوسی (مشهد) بخشید زیرا از سال ۱۳۵۶ به دعوت آن دانشکده در دوره‌های فوق‌لیسانس و دکتری آنجا تدریس می‌کرد. منابع احوال او عبارت است از:

برقی، محمدباقر: سخنوران نامی معاصر ایران. قم ۱۳۷۳. (ص ۵) ۳۰۵۳ - ۳۰۵۹ -
 حقیقت، عبدالرفیع: فرهنگ شاعران زبان پارسی. تهران ۱۳۶۸. (ص ۴۸۵ - ۴۸۶) - خلخالی،
 عبدالحمید (نام مستعار): تذکره شعرائ معاصر ایران. تهران، ۱۳۳۳. (۱: ۳۴۹ - ۳۶۰) - فرخ‌زاد،
 محمد: به پاس یک عمر تلاش. جهان کتاب. ش ۶۱/۶۲ (مرداد ۱۳۷۷) ص ۱۵ - گلچین معانی،
 احمد: دیوان گلچین، تهران، ۱۳۶۲. ص ۳ - ۱۸. (مقدمه) - هدایت، محمود: گلزار جاویدان.
 تهران، ۱۳۵۹. (۳: ۱۱۹۴ - ۱۱۹۵).

در مهر ۱۳۲۳ یا او آشنا شدم. آن ایام عضو اداره کل ثبت اسناد مملکتی و یا مهدی تراقی هم
 اطاق و همکار بود. نخستین شماره از دوره سوم مجله آینده منتشر شده بود. یکی از کارهای من
 مراجعه به افراد با کمال و سواد بود که نام آنها را پدرم داده بود و من به منظور معرفی مجله و
 مشترک ساختن آنها خدمتشان می‌رفتم. روزی به اداره ثبت رفتم و به دفتر گلچین معانی. او ده
 سالی از من بزرگتر بود. پرسید چه می‌کنید. گفتم در رشته ادبی دبیرستان درس خوانده‌ام. به این
 مناسبت غزلی از سروده‌های خود را خواند. از آن وقت عهد صحبت میانمان استقرار یافت.
 سالها بعد که در کتابخانه ملی ملک کار می‌کردم زیادتر می‌دیدمش. چندی هم به کتابخانه مجلس
 رفت و آمد کاری داشت تا اینکه از اقامت تهران دل برکند و به دعوت کتابخانه آستان قدس
 رضوی به مشهد رفت (شاید در نوبت تولیت مرحوم باقر پیرنیا بود). دوره شربخش زندگی
 پژوهشی او در آنجا آغاز شد. همه کتابهای برجسته او (تاریخ تذکروه‌های فارسی، با کاروان هند،
 مکتب وقوع، شهر آشوب) یادگار فراخ بال آنجاست. این کتابها چکیده و فشرده اطلاعات
 دامنه‌ور اوست که بیگمان گلچین در همه آن زمینه‌ها بلامعارض بود.

تاریخ تذکروه‌های فارسی در سلسله انتشارات دانشگاه تهران به چاپ رسید. در آن روزگار که او
 پیشنهاد طبع آن را به من کرد هنوز رویه چاپ کتاب بر مبنای سنت دانشگاه نبود. می‌بایست
 مؤلف کتاب از اساتید دانشگاه باشد. خوشبختانه انجمن تألیف و ترجمه با پیشنهادی که کردم و
 حمایت مرحومان مجتبی مینوی و نصرت‌الله کاسمی پذیرفت پژوهشهای اساسی افرادی را که
 عضو دانشگاه نیستند چاپ کنیم و خوشبختانه کتاب گلچین معانی درین زمره قرار گرفت.
 من سی و شش نامه از و در اوراق خود دارم (از سال ۱۳۳۰ تا ۱۳۷۴). آغاز نامه‌نویسی او به
 من به مناسبت انتشار بعضی از اشعارش در مجله مهر دوره هشتم بود که من سردبیر آن بودم.
 بطور مثال می‌نویسد:

«قصیده آقای امیری [فیروز کوهی] را با یک قصیده و دو قطعه دیگر از خود تقدیم داشتم - در تابستان امسال که مانند هر سال آقای امیری به دیه ملکی خود در سیمین دشت رفته بودند چون بازگشت ایشان به تأخیر افتاد قصیده مزبور را سرودم و نزدشان فرستادم...» (۳۱/۸/۱۲)

«اما خواهش دیگر که دارم این است که مقرر فرمائید از رساله سوانح نسخه خطی خودتان که شنیده‌ام نسخه طرف اطمینانی است حکایت ذیل را برای بنده بنویسند...» (۴۴۹/۲۰)

«توضیح درباره مرقومات جناب عالی را در نسخه ماشینی ضمیمه تقدیم داشتم. ولی لازم است عرض کنم که این القای شبهه را آقای ... کرده‌اند و سابقه امر این است که ایشان دو سال پیش نسخه خطی هر دو رساله را در کتابخانه روی میز کار بنده دیده بودند ولی اطلاع نداشتند که گفتگوی چاپ آنها با بنیاد فرهنگ صورت گرفته... خیلی تأسف دارم از اینکه به خاطر درهمی چند دست به چنین کارهایی می‌زنند. خدا گواه است که اگر در نظره اول نیت خود را با من در میان می‌گذاشتند به نفع ایشان کنار می‌رفتم و هیچ مضایقه نداشتم...» (۴۸۶/۲۶)

«... در پایان عرایض این را هم بدانید که قریب صد صفحه از آخر جلد دوم تاریخ تذکره‌ها که فهرس آن است نزدیک شش ماه است که زیر چاپ است. [مصطفی] مقربی به سفر رفته و از آقایان محبوبی و اصفهانیان خواسته بود که نمونه دوم را بفرستند خودم غلط‌گیری کنم ولی هنوز چیزی نفرستاده‌اند...» (۵۰۴/۲۷)

«من همانطور که به خودتان عرض کرده‌ام جواب می‌دهم که گزارش من مستدل بوده [در مورد فهرست کتابخانه ملی ملک که مرحوم احمد سهیلی خراستاری مزاحمت‌هایی ایجاد فرموده و نایب التولیه آستان قدس رضوی را به توقف کار فهرست‌نگاری تشویق کرده بود] و با نظر موافق داده شد و جناب دکتر زاهدی هم بنا به گفته خودشان آن را تأیید فرموده و تصویب کرده‌اند. ولی نمی‌دانم به چه علت و برای چه منظور پرونده مزبور به آقای دکتر... ارجاع شده و چرا متوقف مانده است. آنقدر این پسر هوجوی و شیاد و وقیح است که مطلقاً رغبت نمی‌کنم به طرفش بروم... روی هوجبگری و شیادی میلیونها تومان خرج بیهوده به آستان قدس تحمیل کرد... (ص/۱۴/۱۲/۵۱)

«مقدمه‌ی را که برای نخستین مجلد فهرست کتب خطی کتابخانه ملی ملک همراه نامه مورخ ۵۲۲۲۵ خدمت جناب آقای دکتر حسن زاهدی نیابت تولیت عظمی ارسال داشته بودید به نظرشان رسید و با اضافه و تغییری که در آن مشاهده می‌فرمایید تصویب فرمودند... مشاور امور کتابخانه‌های آستان قدس» (۵۲۲/۳۱)

«امروز درباره کارهای ناتمام و لازم‌الاتمام کتابخانه‌های آستان قدس گزارشی به نایب التولیه جدید دادم که قسمتی از آن بطور خصوصی ذیلاً نقل می‌شود: آقای ایرج افشار رئیس... در زمان

حیات مرحوم حاج آقا حسین ملک با وی قراردادی بست تا با همکاری عده‌ای از فضلاء اقدام به تألیف فهرست کتب خطی کتابخانه خطی کتابخانه ملی ملک نماید و برای هر عنوان به نرخ دوازده سال قبل پنجاه ریال حق الزحمه قرار دادند. این فهرست آماده شد و کاری را که یک نفر به مدت ده سال می‌توانست انجام دهد در یک سال انجام دادند. ولی به علت بعضی اختلاف نظرها و کارشکنی‌ها نسبت به چاپ آقای اقدامی صورت نگرفت. سال گذشته به دستور جناب آقای دکتر زاهدی جلد اول فهرست مزبور به طبع رسید و اکنون باید اقدام به چاپ سایر مجلدات گردد.

سال گذشته پس از اتمام چاپ جلد اول روزی در دفتر آقای زاهدی بودم سرلشکر سیاسی گفت قربان چاپ جلد اول تمام شد اجازه می‌فرمائید جلد دوم را شروع کنیم، زاهدی گفت حالا نه و این سؤال... بی‌مورد باعث توقف کار شد. اکنون هم بنده از علاقه آقای ولیان اطلاعی ندارم...» (۵۳/۳/۲/)

فعلاً همین چند مورد از نامه‌هایش را می‌آورم ولی امیدوارم متن کامل سی و شش نامه را که حاوی اطلاعات کتابشناسی و نسخه‌های خطی است در جای مناسبی به چاپ برسانم.

نشر برگ نگار منتشر کرده است:

شاهنامه فردوسی

براساس چاپ مسکو

تحت نظری. ا. برتلس

با تصاویر برگرفته از شاهنامه بایسنقری

مرکز پخش: کتابفروشی الفبا - خیابان ولی عصر - بالاتر از طالقانی - پلاک ۵۵۵

تلفن ۶۴۶۰۷۲۷